



حیات فردی و اجتماعی زنده‌یاد آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی در آیینی یک اثر نوشتار

«یار امام، یاور رهبر» در متن وقایع انقلاب و نظام اسلامی

شاهد توحیدی



اثری که هم‌اینگ در صدد معرفی آن هستم، حیات فردی و اجتماعی زنده‌یاد آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی را مورد بازخوانی قرار داده است. بی‌تردید مروری بر زندگی آن بزرگ به نوعی مطالعه تاریخ

انقلاب اسلامی نیز هست و این مهم بر اهمیت این دست تحقیقات می‌افزاید. این پژوهش از سوی مهدی قیصری انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن اقدام کرده است. تارنمای ناشر در یادداشتی کوتاه اینگونه به توصیف موضوع این کتاب پرداخته است: «در تاریخ هر ملتی، افراد انگشت‌شماری هستند که برای تحقق عدالت و پیاده‌شدن ارزش‌های انسانی و اعتقادات دینی حاضر به فدای وجود خود شوند. از این‌رو در صورت ظهور چنین انسان‌های وارسته‌ای دادن عنوان انسان کامل به آنها گزافه نیست. بلاشک یکی از این انگشت‌شمار انسان‌های کامل، یار امام و یاور رهبر حضرت آیت‌الله حاج‌شیخ محمدرضا مهدوی کنی بوده است. ایشان در مسیر نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و تداوم آن به رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی‌خامنه‌ای توانسته‌اند تا آخر ثابت قدم بمانند و مصداق تام عاقبت به خیری شوند. آیت‌الله مهدوی کنی در راه پیروزی و اعتلای انقلاب اسلامی، هر آنچه در طبع اخلاص داشت، تقدیم نمود. تحمل سختی‌ها، مرارت‌ها و شکنجه‌ها در زندان‌های رژیم پهلوی ایشان را مصداق بارز، گر به شوق کعبه خواهی زد قدم/



زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌شیخ محمدرضا مهدوی کنی

سیرت‌ش‌ها گر کند خار می‌غیان غم مخور کرد. ایشان همواره با جوانان همراه بوده‌اند و آنان را در راه انقلاب هدایت کرده‌اند و با تشکیل جلسات مذهبی و انقلابی به استواری و ثابت قدم ماندن آنها به راه درستی که برگزیده بودند، کمک شایانی کرد. استقلال رأی آیت‌الله مهدوی کنی در کنار ولایت‌پذیری ایشان در مهربانی با انقلاب اسلامی، باعث شده بود همواره در راه تقویت انقلاب اسلامی کوشا و ثابت‌قدم باشند. تجربه‌هایی که آیت‌الله مهدوی کنی در جریان انقلاب اسلامی اندوخته بودند، موجب شد تا ایشان در ارکان مختلف نظام اسلامی مانند عضویت در شورای انقلاب، نخست‌وزیری، وزارت کشور، ریاست کمیته‌های انقلاب اسلامی و امامت جمعه تهران، حضوری مؤثر داشته باشند و مهم‌تر از همه حضور ایشان در اوایلین سال‌های عمر نافع‌شان در مسند ریاست خبرگان رهبری که مهم‌ترین رکن حفاظت از نظام و ولایت فقیه است را بر عهده گرفت، اما در هیچ کدام از این موقعیت‌ها و مناصب مفرور نشد و وقتی هم که کناری می‌رفت، گویی که هیچ چیز را از دست نداده و همواره آماده به خدمت در عرصه‌های مختلف نظام بود. آری آیت‌الله مهدوی به معنای واقعی کلمه، انسانی منصف، اخلاق مدار، عالم مجاهد و پارسا از چهره‌های اثرگذار و باران صمیمی نظام از وفاداران غیور و صادق امام بزرگوار، عالم دینی و یک سیاستمدار صادق و یک انقلابی صریح، انسانی بزرگ و پرهیزگار بود. این کتاب به طور خلاصه و با زبانی ساده و روان، به زندگانی آیت‌الله مهدوی کنی و خدمات فرهنگی و سیاسی ایشان در دوره پیش و پس از انقلاب اسلامی پرداخته است. امید است که این نوشتار در شناساندن زوایای گوناگون این شخصیت فقید شمر ثمر باشد...»



۱۳۵۸ شمسی از دانشجویان دانشگاه تهران

نگاهی به رویکرد امریکایی‌ها در قبال حجاب و زنان مسلمان انقلابی از دریچه اسناد لانه جاسوسی

تظاهرات اغلب دانشجویان ارتجاعی است چون به حجاب اسلامی پایبندند!

در زمینه مسائل زنان تقدیر کرده و در بخشی از آن آورده بوده‌اند: «خانم پارسا بسیار قوی اراده و شاید مستبد است و مرد است که اختیارات را به چه کسی تفویض کند. با این وصف او صادقانه میل دارد که سطح آموزش و پرورش را در کشور بالا برد. یکی از نشانه‌های امیدوارکننده، انکای شدید وی به یکی از معاونین خود که تحصیل‌کرده امریکاست و امور تحقیق و برنامه‌ریزی را برعهده گرفته است و تنها شخص منصوب وی در سطح معاونت است، می‌باشد. رابط دستچین وی با سفارت از دوستان بسیار صمیمی او و یکی از زنان آموزش دیده (AID) برنامه مساعدت‌های امریکا) و طرفدار امریکاست. علاوه بر انجام وظایف حرفه‌ای، دکتر پارسا در چند سازمان مختلف زنان ایران نیز فعال است که مهم‌ترین آنها جامعه ایرانی زنان دانشگاهی می‌باشد...»^(۱) باید درباره این سند توجه داشت که خانم پارسا، نقش بسیار مهمی در اجرای سیاست حجاب‌زدایی از دانش‌آموزان، در مدارس دخترانه داشته و مروج فرهنگ غربی در آموزش و پرورش بوده است.

چادری‌های غیر مطلوب

اما بر خلاف تمام تلاش‌های حکومت پهلوی برای درختن‌دادی از جامعه ایرانی، آن هم با کمک صدرصدی امریکایی‌ها به خاطر جهاد و مبارزه فکری و فرهنگی ۱۵ ساله پاران امام خمینی (ره)، با فرار رسیدن سال ۵۷ شمسی، ایرانیان نسبت به توطئه‌های استکبار و دربار پهلوی کاملاً آگاه شده بودند و عملاً در جریانی مخالف اهداف حکومت پهلوی و امریکا حرکت می‌کردند. امریکایی‌ها کمی دیر متوجه تغییر فضای سیاسی ایران شدند، به همین دلیل از دیدن نشانه‌های استواری مردم ایران بر هویت دینی خود متعجب شدند. این تعجب را می‌توان در برخی از اسناد لانه جاسوسی، به ویژه آنها که به حضور گسترده بانوان چادری و محجبه در تظاهرات‌ها اشاره دارد، دید. به طور مثال در سندی به شماره ۱۱ که در تاریخ ۶ مه ۱۹۷۸ م (۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۷ ش.) از سوی مأمور سیاسی کشورگرو امریکا در اصفهان تهیه شده آمده است: «در داخل دانشگاه حدود ۱۰ درصد از دانشجویان، به برگزاری تظاهرات دارای ماهیت ارتجاعی و مذهبی پرداخته و دانشجویان دختری را که چادر به سر نداشت، مورد اهانت قرار داده و سعی داشتند دانشجویان را وادار کنند که برای انجام نماز کلاس‌ها را ترک کنند. اکثر دانشجویان به خاطر امتحانات در کلاس‌ها حاضر می‌شدند، اما بسیاری از آنها در برنامه

بنا بر اسناد لانه جاسوسی، امریکایی‌ها نمی‌توانستند بپذیرند که قاطبه مردم ایران، دیگر آنها و سبک زندگی‌شان را دور انداخته‌اند. چنانچه خود در سندی به تاریخ ۱۹ تیر ۵۸ چنین آورده‌اند: «از لحاظ فرهنگی، ایران در حالت تخمیر (غلیبان) است. رد فرهنگ غربی و به ویژه فرهنگ امریکایی، به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر از این انقلاب حادث شد. آیت‌الله خمینی قصد خود را برای تصفیه نظام آموزشی از نفوذهای رو به انحطاط غرب اعلام داشته است...»

داشت، حدود ۵۰ هزار نفر تخمین می‌زد، ولی این مستخره است) در هنگ‌های ۵۰۰ نفری تنظیم شده بودند و سرود می‌خواندند. اینها از سوی افرادی که شعارها را حمل می‌کردند و فواصل ثابتی را از گروه جلویی حفظ می‌کردند، از هم جدا می‌شدند. راهپیمایی همچنین حدود ۳۰۰ نفر زن چادری به همراه داشت. (تفسیر: وجود این همه زن نشانه عمق احساسات ضدشاهی در قزوین است، جایی که زنان به ندرت خانه‌های خودشان را برای هر منظوری ترک می‌کنند...»^(۲)

در واقع بخش تفسیری این گزارش نشان می‌دهد که امریکایی در جریان اوج‌گیری انقلاب اسلامی و راهپیمایی‌های پرشور مردم، مجبور شده‌اند زنانی که همیشه در دسته مرتجعین، خانه‌نشین و غیرمطلوب دسته‌بندی می‌کرده و نادیده‌شان می‌گرفتند را ببینند و به حضور بر تعداد آنها معترف شوند.

مخالفت علنی امریکا با قانون الهی حجاب

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، امریکایی‌ها همچنان نسبت به مسئله زنان و به ویژه حمایت از زنان مطلوب خود حساس بودند. تا اینکه در ۱۳۵۷ ش. در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۵۷ ش. و حدود ۳۰ درصد از کارمندان دانشکده‌ها به خاطر گرایش‌ات غیر اسلامی اخراج شوند. حدود ۳ هزار نفر در جلسه‌ای با شرکت ریاست دانشگاه شرکت کردند تا این تقاضاها را نزد وی مطرح سازند. رئیس دانشگاه نیز در این جلسه حاضر شد، اما تقاضاها را نپذیرفت...»^(۳) از نکات جالب این سند، می‌توان به مطلب را مورد توجه قرار داد. اول اینکه چون تظاهرات کنندگان خواسته‌های دینی و اعتقادی داشته‌اند، از نگاه امریکایی‌ها ماهیت‌شان «ارتجاعی-مذهبی» بوده است! دوم اینکه مأمور سیاسی در ابتدای گزارش، اظهار می‌دارد که «۱۰ درصد دانشجویان خواسته‌های مذهبی داشته‌اند، اما در بخش بعدی تعداد آنها را ۳ هزار نفر عنوان می‌کند! این یعنی براساس ادعای وی، باید جمعیت دانشجویی دانشگاه اصفهان در سال ۵۷ تا ۳۰ هزار نفر بدانیم، در حالی که در آن سال کل جمعیت دانشجویی کشور ۱۵۴ هزار نفر بوده است و سهم اینکده ۲ هزار نفر - که در واقع اکثریت جمعیت دانشجویی دانشگاه اصفهان را شامل می‌شده است- خواهان اجرای قانون الهی حجاب در دانشگاه بوده‌اند.

جالب است که منسایه همین تعجب و البته تناقض درباره حضور دختران چادری و محجبه در دانشگاه تهران را می‌توان در گزارش سفیر امریکا در تهران دید. وی در گزارشی به سند شماره ۹ که در تاریخ اول نوامبر ۱۹۷۸ م. (۱۰ آبان ۱۳۵۷ ش.) تنظیم شده از قول یکی از مأموران سیاسی سفارت می‌نویسد: «آقای شلنبرگر، بازدیدی از دانشگاه تهران کرد. او هزاران دانشجوی جوان را دید که در جلسات مختلف شرکت می‌کنند. در مسجد نماز می‌خوانند و شعار می‌دهند. آقای شلنبرگر در نمایشگاهی از فسادات و جنایات آن دید، نیمی از زنان چادر به سر داشته‌اند...»^(۴)

اما شاید واضح‌ترین واکنش امریکایی‌ها به حضور بانوان محجبه و چادری در گزارش مربوط به تظاهرات ضدحکومتی مردم قزوین بنوان مشاهده کرد. در بخشی از این سند - که به شماره ۳ و در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۵۷ ش. تنظیم شده- آمده است: «راهپیمایی قزوین هم بسیار منظم بود. حدود ۱۵ هزار نفر (تخریگارت بی‌بی، سی، دیوید لین که حضور



دهه ۶۰ شمسی از بانوان بسیجی

امریکایی‌ها، در حالی با عصبانیت از اصل شدن بنیان خانواده در به دروغ از محدودشدن زنان به امور «بچه‌داری و آشپزخانه» سخن به میان می‌آوردند که خود علناً می‌دیدند که در همان مقطع، زنان مسلمان انقلابی در نظام اسلامی، مسئولیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و حتی نظامی و اقتصادی به عهده گرفته و در عرصه‌های مختلف، مشغول به کار شده‌اند

کردند. به این صورت که تامست مأمور سیاسی سفارت امریکا به ملاقات وزیر رفته و به وی به خاطر برخی سیاست‌های وزارتخانه ارشاد از جمله ممانعت از ارسال گزارش‌های «کیت میل» اعتراض می‌کند. تامست در گزارش‌های «کیت میل» به شماره ۹ تنظیم کرده به شرح ملاقات خود با وزیر ارشاد دولت موقت (ناصر میناجی) در تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۷۹ م. (۹ فروردین ۱۳۵۸ ش.) می‌پردازد و در بخشی از آن ضمن اشاره به اعتراض امریکا به عملکرد وزارت ارشاد از قول میناجی می‌نویسد: «در مورد سانسور فیلم خبرنگاران خارجی در باره قدغن کردن حجاب به وسیله خمینی گزارش‌هایی فرستادند و کسانی مثل کیت میل (امیت) در مورد حقوق زنان تفسیرهای مغرضانه و غلطی می‌کنند و فیلمبرداران شبکه‌ها تنها صحنه‌هایی از حجاب را بدون نشان دادن واقعیت فیلمبرداری می‌کنند، ما نه سانسور فیلم را برقرار کرده‌ایم و نه جلوی فرستادن فیلم شبکه‌های تلویزیونی را به خارج گرفته‌ایم، فقط از آنها خواسته‌ایم که رعایت حقایق را بنمایند...»^(۵)

عصبانیت امریکایی‌ها از تصویب قانون حجاب

بعد از برگزاری انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و تعیین نمایندگان این مجلس از سوی مردم، تدوین اصول قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران، در تابستان ۱۳۵۸ ش. آغاز شد. امریکایی‌ها البته نسبت به بندهایی که مربوط به خانواده و حقوق زنان بود، حساسیت ویژه داشتند. جالب است که در اسناد لانه جاسوسی با وجود اشاره به تصویب قوانین مربوط به حقوق بانوان و اعتراض به مصوبات آن، هیچ اشاره‌ای درباره بانو «منیره گرجی»، یعنی تنها بانوی منتخب مردم در این مجلس دیده نمی‌شود. گویی امریکایی‌ها حتی در حد اشاره نیز علاقه‌مند نبوده‌اند که از نقش آفرینی این بانوی مدرس حوزه علمیه و انقلابی در تصویب قوانین مربوط به زنان و خانواده براساس احکام اسلامی، گزارش‌های تنظیم کنند، اما نفرت خود را از این مصوبات در گزارشی به سند شماره ۲۸ - که در تاریخ ۳ تیر ۱۳۵۸ ش. تنظیم کرده‌اند- نمایان ساخته‌اند: «اصل ۱۱، خانواده را واحد اصلی و پایه‌ای جامعه اسلامی انقلابی ایران تشخیص می‌دهد و می‌گوید حقوق خانواده به عنوان یک واحد، بر حقوق تک‌تک افراد آن واحد ارجحیت خواهد داشت. اصل ۱۲ نسبت به رحمان تعلیم و تربیت فرزندان از سوی مادران، اهمیت بیشتری قائل و آن را مقدس می‌داند و می‌گوید قوانین خانواده باید برای مادران امکان لازم‌مادی و معنوی پدید بیاورند تا اینکه آنها بتوانند به وظایف والای مادری مشغول شوند، وظایفی که به عهده آنها گذاشت شده است... اثرات عملی حرکت‌های اسلامی، جهت منحصراً محدود کردن زنان ایرانی به بچه‌داری و آشپزخانه، محدود خواهد بود...»^(۶)

در واقع امریکایی‌ها در حالی با عصبانیت از اصل شدن بنیان خانواده در قانون صحبت می‌کردند و به دروغ از محدودشدن زنان در امور «بچه‌داری و آشپزخانه» سخن به میان می‌آوردند که خود به عینه می‌دیدند که در همان مقطع، زنان مسلمان انقلابی در نظام اسلامی، مسئولیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و حتی نظامی و اقتصادی به عهده گرفته و در عرصه‌های مختلف، مشغول به کار شده‌اند، اما چون آن زنان از نوع زنان مطلوب امریکایی‌ها نبوده‌اند، پس حضور آنها هم در عرصه‌های مختلف خارج از اهمیت تلقی می‌شده است.

کلام آخر

بنا بر اسناد لانه جاسوسی، امریکایی‌ها نمی‌توانستند بپذیرند که قاطبه مردم ایران دیگر آنها، سبک زندگی و تفکر‌شان را دور انداخته و شمری خواهند. چنانچه خود در سندی که به تاریخ ۳۳ و در تاریخ ۱۹ تیر ۵۸ تنظیم کرده‌اند، به وزارت امور خارجه ایالات متحده گزارش کرده‌اند: «از لحاظ فرهنگی، ایران در حالت تخمیر (غلیبان) است. رد فرهنگ غربی و به ویژه فرهنگ امریکایی، به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر از این انقلاب حادث شد. آیت‌الله خمینی قصد خود را برای تجدید ساخت نظام آموزشی طبق اصول تعلیم اسلامی و تصفیه آن از نفوذهای رو به انحطاط غرب، اعلام داشته است...»^(۷)

این سند در واقع اعتراف به حقیقت تلخی بود که امریکایی‌ها نمی‌خواستند آن را بپذیرند. البته به دلیل وجود همین حقیقت تلخ، دولت امریکا در طی بیش از چهار دهه گذشته، همچنین سعی کرده با روش‌های مختلف، موجب سقوط نظام جمهوری اسلامی شود تا به دوران تسلط خود بر ایران برگردد. از زوئی که برای رسیدن به آن به هر کاری از جمله حمایت از اغتشاشگران با پنهان‌سازی از حقوق زنان در ایران دست زده، اما دستاوردی جز «هیچ» نداشته است.

منابع

- ۱- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، «اسناد لانه جاسوسی»، مجموعه ۱۱ جلدی، چاپ ۱۳۸۶. ش. جلد ۸، ص ۴۴۶
- ۲- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۶، ص ۷۹۵
- ۳- اسناد لانه جاسوسی، جلد اول، ص ۳۰۷
- ۴- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۳، ص ۳۴۳
- ۵- صحیفه امام (ره)، جلد ۶، صفحه ۳۰۱
- ۶- صحیفه امام، جلد ۶، صفحه ۳۲۸ و ۳۲۹
- ۷- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۱۰، ص ۱۸۹
- ۸- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۳، ص ۴۳۷
- ۹- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲، ص ۲۳۴
- ۱۰- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲، ص ۲۴۱